

نام کتاب: مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

پدیدآور: فقیه ایمانی، مهدی

موضوع: مهدویت در نهج البلاغه

زبان: فارسی

تعداد جلد: 1

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)

مکان چاپ: قم (ایران)

سال چاپ: 1385 ه. ش

نوبت چاپ: 1

ص: 5

فهرست مطالب

پیشگفتار 7

مهدویت در اسلام 13

مهدی منتظر در نهج البلاغه 15

امامت و رهبری در نهج البلاغه 17

پیشگویی‌های نهج البلاغه 23

خطبه 100 23

خطبه 138 26

خطبه 30 150

خطبه 33 152

خطبه 36 182

خطبه 39 187

خطبه 43 190

ص:6

حکمت 46 147

حکمت 52 209

حکمت یکم 54

خطبه 57 93

ص:7

پیشگفتار

امام‌شناسی و التزام به پیروی از مقام امامت، و ضرورت وجود یک رهبر اسلامی در هر زمان که دارای همه شرایط رهبری باشد؛ تنها ویژه شیعه و یک گروه خاص نبوده، بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه‌ها و مذاهب عقیدتی و فقهی، همه به آن معتقد بوده و هستند.

اعتقاد به وجود امام در هر عصری، یک واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسئولیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آن حضرت انحراف‌گرایان از اعتقاد به امامت را- که از شناخت امام راستین عصر خود سر باز می‌زنند- جاهلیت‌گرا دانسته، می‌فرماید:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت است، که در حال شرک و بت‌پرستی از دنیا رفته‌اند.

ص:8

این حدیث را محدثان عالی مقام شیعه و دانشمندان اهل تسنن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و از احادیث متواتر است. ما بخشی از مدارک حدیث را با توضیح مختصری به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

این حدیث با دیگر احادیث مشابه آن؛ نشانگر صدور یک فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر راست و با صراحت و تأکید، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می‌نماید.

1- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اضافه کردن کلمه امام به کلمه زمان؛ ضرورت وجود امام را در هر عصر و زمانی اعلام فرموده و چنین کلامی جز بر امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است منطبق نمی‌گردد.

2- از اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با اضافه کردن کلمه میتة به کلمه جاهلیة، مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی توصیف نموده؛ معلوم می‌شود که این امام یک شخص عادی نبوده، بلکه مانند پیامبر از عالی ترین درجه علمی و عملی برخوردار، و رابط میان خلق و خالق است که نشناختن او همچون نشناختن پیامبر، موجب گمراهی خواهد شد.

کسانی که این نظریه را نپذیرند، برای‌شان بیش از دو راه وجود ندارد:

ص:9

یا باید اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتی که این حدیث- به شرحی که بعد از این بیان می‌گردد- تردیدناپذیر است.

یا آنکه بگویند مقصود هرامام و زمامداری است که- هرچند با قهر و زور، کودتا و خونریزی و یا با پشت کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی- روی کار آمده باشد. بنابراین افرادی مانند معاویه، یزید، مروان، عبد الملک، منصور دوانیقی، هارون، مأمون و متوکل امام عصر خود بوده‌اند، و پیامبر صلی الله علیه و آله، نشناختن آنها را جاهلیت‌گرایی همسان با مردم جاهلیت اعلام کرده است.

اکنون نیز شناخت زمامداران کشورهای اسلامی را برای شناخت اسلام و پیروی از احکام آن، باید جزو وظایف اسلامی دانست و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید! این پنداری است غلط، باطل و مغایر با روح اسلام که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی‌پذیرد.

اکنون به جهت آشنایی خواننده گرامی با مدارک حدیث، تعدادی از اسناد آن را از کتاب‌های اهل تسنن ذکر می‌نمائیم.

1- احمد بن حنبل (وفات 241 ق.) در کتاب مسند، ج 2، ص 83 و ج 3، ص 446 و ج 4، ص 96.

2- ابو عثمان جاحظ (وفات 255 ق.) به نقل ابو جعفر اسکافی در نقض کتاب العثمانیه، ص 29.

ص:10

- 3- بخاری (وفات 256 ق.) در کتاب صحیح، ج 5، ص 13، باب فتن.
- 4- ابو داود طیالسی (259 ق.) در مسند، ص 259، چ حیدرآباد هند.
- 5- مسلم (261- ق.) در صحیح، ج 6، ص 21 و 22، شماره 1849.
- 6- احمد بن عمر بزاز (292 ق.) در زوائد، ج 1، ص 144 و ج 2، ص 143، به نقل از مجمع الزوائد.
- 7- دولابی (320 ق.) در الکنی و الاسماء، ج 2، ص 3.
- 8- حاکم نیشابوری (405 ق.) در مستدرک، ج 2، ص 7، 117.
- 9- ابو القاسم طبرانی (360 ق.) در معجم کبیر، ج 10، ص 350، شماره 10687 چاپ بغداد، و ج 10، ص 10687 چاپ بیروت. از معجم اوسط به نقل مجمع الزوائد ج 5، ص 224.
- 10- حافظ ابو نعیم اصفهانی (430 ق.) در حلیة الاولیاء، ج 3، ص 224.
- 11- بیهقی (458 ق.) در سنن، ج 8، ص 156 و 157. نقل از بخاری و مسلم.
- 12- شمس الدین سرخسی (490 ق.) در مبسوط، ج 1، ص 113.
- 13- ابن اثیر جزری (606 ق.) در جامع الاصول، ج 4، ص 70.
- ص: 11
- 14- ابن ابی الحدید معتزلی (656 ق.) در شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 155.
- 15- نووی (676 ق.) در شرح صحیح مسلم، ج 12، ص 240 از ریاض الصالحین، ص 164، چ مصر.
- 16- ذهبی (748 ق.) ذیل مستدرک حاکم، ج 1، ص 77، 117.
- 17- ابن کثیر دمشقی (774 ق.) در تفسیر، ج 1، ص 517.
- 18- تفتازانی (792 ق.) شرح المقاصد، ج 2، ص 275 از شرح عقاید نسفی، چاپ 1302 ق. در چاپ 1313 ق.
- 19- نور الدین هیثمی (807 ق.) مجمع الزوائد، ج 5، ص 218، 219، 223، 225 و 312.

20- ابن دبیع شیبانی (944 ق.) تیسیر الوصول، ج 2، ص 39.

21- متقی هندی (975 ق.) کنز العمال، ج 3، ص 200، چاپ حیدرآباد هند و ج 6، ص 65، شماره 14863، چاپ حلب.

22- ملا علی قاری (1014 ق.) در خاتمه الجواهر المضية، ج 2، ص 509 و ص 457 به نقل از مسلم.

23- شاه ولی الله دهلوی (1176 ق.) ازالة الخفاء، ج 1، ص 3.

24- قندوزی حنفی (1294 ق.) ینابیع المودة، ص 117، چاپ اسلامبول.

ص:12

25- قاضی بهلول زنگنه زوری (1300 ق.) تاریخ آل محمد، که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ رسیده است.

جز اینها 45 مدرک دیگر نیز از علمای سنی وجود دارد که در کتاب شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی، (ص 28 الی 44) به قلم اینجانب ارائه و معرفی شده است و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متنهای مختلف آورده‌اند.

ص:13

مهدویت در اسلام

مسأله مهدویت در اسلام، چنانکه شیعه آنرا مطرح می‌کند؛ یکی از اصلی‌ترین پایه‌های تداوم اسلام و شرط اساسی پیروزی و حاکمیت همه‌جانبه آیین قرآن بر دیگر آیین‌ها و حکومت‌های جهان است. زیرا تنها در سایه رهبری امام دارای شرایط و خلیفه معصوم و برگزیده از جانب خداوند است که اسلام راستین می‌تواند در سراسر جهان و در میان توده‌های بشری خودنمایی نماید و وعده الهی در قرآن مجید¹ مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عینیت و تحقق یابد.

اگر رهبری کشورها را در عصر کنونی زمامداران لایق عهده‌دار بودند، انواع انحراف‌گرایی مادی و معنوی، فقر و عقب‌افتادگی و ظلم و فساد و اختلافات عقیدتی، اخلاقی،

ص:14

سیاسی و اجتماعی، ملت‌ها را دچار تفرقه نمی‌کرد و آنان را زیر سلطه دشمنان و استعمارگران قرار نمی‌داد.

¹ (1). «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص / 5).

بدین ترتیب عدل جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و فقر و ناامنی مفهومی نخواهد یافت؛ مگر با روی کار آمدن یک زمامدار لایق و نیرومندی که جهانیان را آزاد سازد، و بر اساس قوانین الهی و روش پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم حکومت نماید.

به عقیده شیعه امامیه و محققان اهل تسنن، این امر تنها زینده یکتا فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه است که مسئولیت این کار به عهده اش گذارده شده و اوست که در سایه رهبری اش مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز خواهند شد و آنچه قرآن مجید درباره حکومت جهانی و غلبه بندگان شایسته خدا نوید داده تحقق خواهد یافت.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۲

ص: 15

مهدی منتظر در نهج البلاغه

نهج البلاغه از عالی‌ترین درجه اعتبار و سند^۳ برخوردار است و سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در این کتاب، بیانگر اسلام راستین و ترجمان شیوایی از قرآن کریم

ص: 16

است. از اینرو این سؤال مطرح می‌شود که موضوع مهدویت در اسلام و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه از نظر نهج البلاغه چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار است؟

به دیگر سخن، آیا با چشم پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بازگوشده؛ کتاب شریف نهج البلاغه تا چه اندازه بازگوکننده اصل مهدویت، و روشن‌گر مشخصات آن حضرت و ارائه دهنده نقش وجودی اوست؟

² (1). ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته خدا به ارث خواهند برد. (انبیاء/ 105: 21).

³ (1). کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده تألیف علامه محقق و دانشمند گرانقدر، مرحوم سید عبد الزهراء حسینی عراقی، شامل پژوهش و تحقیق از اسناد حدیثی، تاریخی و ادبی نهج البلاغه می‌باشد که برای یک خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، 1 تا 12 سند حدیثی، تاریخی و ادبی از منابع سنی و شیعه ارائه نموده و به حق از عالی‌ترین و ارزنده‌ترین کارهایی است که پیرامون شناخت کتاب و استناد آن به امام علیه السلام انجام گرفته است و ضمن چهار مجلد برای دومین بار در بیروت به چاپ رسیده است.

همچنین در همین زمینه مصادر نهج البلاغه به قلم دانشمند لبنانی، شیخ عبد الله نعمت، رئیس دادگاه جعفری بیروت، در یک جلد چاپ و منتشر گردیده است. و کتاب مدارک البلاغه و دفع الشبهات عنه به قلم علامه جلیل شیخ هادی کاشف العطاء به ضمیمه مستدرک نهج البلاغه همان مؤلف، در بیروت به چاپ رسیده است.

باید به این حقیقت توجه داشت که هرچند در کشمکش‌های عقیدتی و مجادله مذهبی میان شیعه و سنی، خلافت بلافضل امیر مؤمنان علی علیه السلام مورد گفتگو است، لیکن جلوه دیگر شخصیت امام که نمونه انسان کامل و داور عادل و کلید قرآن است؛ جای هیچگونه بحث و گفتگو نیست. بدین جهت، گفتار او می‌تواند جداکننده حق از باطل، و معیار و الگویی باشد تا با اتکا به آن حقیقت و واقعیت روشن گردد.

بر همین اساس گفتار و رفتار حضرتش حتی برای اهل سنت نیز حجت است و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

ص: 17

موضوع مهدی منتظر در نهج البلاغه در دو بخش از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام درج گردیده است. به عبارت دیگر مسأله مهدویت امام دوازدهم و ظهور حضرتش در آخر الزمان، در کتاب نهج البلاغه از دو جهت سزاوار مطالعه و تحقیق است. نخست از جهت پیشگویی‌های امام علیه السلام مانند روی کار آمدن بنی امیه، حکومت حجاج بن یوسف، سقوط بنی امیه، زمامداری بنی عباس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و ... که در گذشته به وقوع پیوسته، و مواردی از آن مربوط به آینده جهان است، همچون خبر از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و قیام جهانی آن بزرگوار که در آینده به وقوع خواهد پیوست.

و دیگر، سخنان امام علیه السلام درباره امامت و رهبری اهل بیت بطور کلی.

امامت و رهبری در نهج البلاغه

ما ابتدا فهرستی از سخنان امام علیه السلام را که پیرامون امام، رهبر، خلیفه، مسئول و زمامداری مسلمانان است به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده،⁴ آنگاه موضوع مهدویت

ص: 18

⁴ (1). این مطالب در مراتب زیر خلاصه می‌گردد:

- 1- اصل مسأله امامت و رهبری در اسلام - (2). شرایط امامت، یا مشخصات و ویژگیهای امام و رهبر.
- (3). انواع مسئولیت‌های مقام رهبری و قلمرو فعالیت آن.
- (4). موقعیت اهل بیت و صلاحیت همجانبه آنها در تصدی مقام خلافت و رهبری.
- (5). سیره و روش امیر مؤمنان علیه السلام از آغاز اسلام تا دوران خلافت، و نقش آن حضرت در رهبری.
- (6). رهبری مطلق و جهانی در اسلام.
- (7). ظهور و قیام امام دوازدهم، و تحقق یافتن رهبری و زعامت ایشان.

در اسلام و پیشگویی از ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار را بررسی می‌کنیم.

با توجه به اینکه نهج البلاغه چاپ صبحی صالح شامل فهرس متعدد است و بیش از دیگر چایها مورد توجه و مراجعه می‌باشد، شماره خطبه‌ها و صفحات براساس آن تنظیم گردیده است.

ص: 19

ردیف / خطبه / سخنان امام علیه السلام / صفحه

1 / 126 / أتأمروني أن ... / 183

2 / 79 / أتزعم أنك تهدي ... / 105

3 / 187 / ألا بأبي و أمي، هم من عدّة ... / 277

4 / 27 / ألا و اني قد دعوتكم ... / 69

5 / 131 / اللهم انك تعلم ... / 189

6 / 217 / اللهم اني استعديك / 336

7 / 57 / أما انه سيظهر عليكم ... / 92

8 / 55 / أما قولكم أكل ذلك ... / 91

9 / 4 / أما و الذي فلق ... / 48-50

10 / 121 / أما و الله لو أني ... / 177

11 / 207 / أملكوا عني هذا ... / 323

12 / 125 / أنا لم نحكم الرجال ... / 182

13 / 192 / أنا وضعت في الصغر ... / 300

14 / 97 / أنظروا اهل بيت ... / 143

278 / 187 / 15 / إنما مثلى بينكم ... /

54 / 10 / 16 / إن معى لبصيرتى ... /

243 / 168 / 17 / إن الناس من هذا ... /

203 / 146 / 18 / إن هذا الامر لم ... /

353 / 232 / 19 / إن هذا المال ليس ... /

152 / 105 / 20 / أنه ليس ... /

ص: 20

رديف / خطبه / سخنان امام عليه السلام / صفحه

103 / 75 / 21 / أو لم ينه بنى أمية ... /

201 / 144 / 22 / أين الذين زعموا ... /

247 / 173 / 23 / أيها الناس ان ... /

323 / 208 / 24 / أيها الناس انه ... /

263 / 182 / 25 / أيها الناس انى ... /

51 / 5 / 26 / بنا اهتديتم ... /

176 / 120 / 27 / تالله لقد علمت ... /

76 / 33 / 28 / دخلت على المؤمنين ... /

136 / 92 / 29 / دعونى و التمسوا ... /

223 / 158 / 30 / ذلك القرآن فاستنطقوه ... /

139 / 94 / 31 / عترته خير العتر ... /

- 231 / 32 / فأعلم أما الاستبداد ... / 162
- 234 / 33 / فأعلم أن افضل ... / 164
- 138 - 137 / 34 / فاني فقأت عين ... / 93
- 120 - 119 / 35 / فاين تذهبون ... / 87
- 220 / 36 / فقلت يا رسول الله ... / 156
- 175 / 37 / فوالله انى لأولى ... / 118
- 119 / 38 / فهو من معادن ... / 87
- 280 / 39 / لا يقع اسم الهجرة - انه أمرنا صعب ... / 189
- 102 / 40 / لقد علمت أنى ... / 74
- ص: 21
- 94 / 41 / لما خوف من الغيلة ... / 62
- 93 / 42 / لما قتل الخوارج ... / 60
- 194 / 43 / لم تكن بيعتكم ... / 136
- 196 / 44 / لن يسرع أحد ... / 139
- 93 / 45 / مصارعهم دون النطفة ... / 59
- 99 / 46 / ملكتنى عينى و أنا ... / 70
- 162 / 47 / نحن شجرة النبوة ... / 109
- 215 / 48 / نحن الشعار و الاصحاب ... / 154
- 205 / 49 / وأعلموا أنكم لن ... / 147

172 / 50 / و قد قال قائل ... / 246 - 247

216 / 51 / و قد كرهت ان ... / 335

5 / 52 / و الله لابن أبي طالب ... / 52

175 / 53 / و الله لو شئت ... / 250

137 / 54 / و الله ما أنكروا على ... / 194

205 / 55 / و الله ما كانت ... / 322

224 / 56 / و الله لان أبيت ... / 346 - 347

22 / 57 / و إني لعلى يقين ... / 64

25 / 58 / و إني و الله لأظن ... / 67

1 / 59 / و خلف فيكم ما خلفت ... / 44

127 / 60 / و سهلك في صنفان ... / 184

ص: 22

20 / 61 / و ما يبلغ عن الله ... / 62

119 / 62 / و لا ينبغي لى أن ... / 175

71 / 63 / و لقد بلغنى أنكم ... / 100

197 / 64 / و لقد علم المستحفظون ... / 311

116 / 65 / و لو تعلمون ما أعلم ... / 173

3 / 66 / و لهم خصايص ... / 47

239 / 67 / هم عيش العلم ... / 357

68 / 2 / هم موضع سره ... / 47

69 / 240 / يا ابن عباس ما يريد ... / 358

ردیف / شماره / نامه امام عليه السلام / صفحه

1 / 45 / أأقنع من نفسي ... / 419

2 / 25 / ثم تقول عباد الله ... / 380

3 / 28 / فدع عنك ... / 386

4 / 62 / فلما مضى عليه السلام ... / 451

5 / 62 / ولكنني آسى ... / 452

ردیف / شماره / حکم امام عليه السلام / صفحه

1 / 73 / من نصب نفسه للناس ... / 480

ص: 23

پیشگویی‌های نهج البلاغه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

خطبه 100:

و خَلَّفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مِنْ تَقَدَّمَهَا مَرْقٌ، وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهْقٌ، وَ مِنْ لَزَمَهَا لِحَقٌّ، دَلِي لَهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ الْقِيَامِ، سَرِيْعٌ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَلْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ وَ أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى يَطْلُعَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضْمُ نَشْرُكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مَقْبَلٍ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مَدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمَدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزُلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَ تَثْبِتَ الْآخِرَى، فَتَرْجَعَا حَتَّى تَثْبِتَا جَمِيْعَا؛ أَوْ (پيامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به یادگار گذارد . آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهد، از شریعت اسلام خارج گردد و آن کس که از پیرویش سر باز زند، به هلاکت رسد و سرانجام

ص: 24

کسی که زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده.

پرچمدار این پرچم با شکیبایی و آرامش سخن گوید و با کندی و تأنی در اجرای کارها بپا خیزد؛ اما چون بپا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهایی رسد. پس آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید و با سرانگشت به سویش اشاره کردید، دوران او سپری شده، مرگش فرا رسد.

از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضا کند در انتظار به سر برید. آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را [که به اختلاف و جدایی گراییده‌اید] جمع کند و پراکندگی شما را سامان بخشد. پس به کسی (چیزی) که رو نکرده دل مینداید و از آن که رو گردانده ناامید مشوید.⁵

آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله مانند ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها غروب کند دیگری بدرخشد.

گویی چنان است که در پرتو آل محمد صلی الله علیه و آله نعمتهای الهی را بر شما فراوان و تم ام شده می بینم و آنچه را که آرزوی شما را در دل می‌پروراندید بدان دست یافته‌اید.

ص: 25

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد.

وی سپس همچون دیگر شارحان، هدف از بیان این خطبه را پیشگویی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته، می‌گوید:

شخصی را که خدا برمی‌انگیزد از اهل بیت است و این سخن اشاره به مهدی آخر الزمان می‌باشد و در نزد ما (اهل تسنن) موجود نیست و از این پس وجود پیدا خواهد کرد و به عقیده امامیه اکنون موجود می‌باشد.⁶

معنای و لا تأسوا من مدبر این است که از کسی که روگردانده ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و روگردانی آن حضرت از تصدی ریاست و زعامت ظاهری است تا هنگام ظهور.

ابن ابی الحدید برای فرار از پذیرفتن ولادت آن بزرگوار و غیبتش، به تکاپو افتاده و خواسته و نامود کند لازمه مدبر بودن، موجود بودن است و در صورت وجود نداشتن، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم عقلانی ندارد.

⁵ (1). شاید مقصود این باشد که به امام حاضر که به دنیا بی‌توجه است، یا از اصلاح کار شما در شرایط موجود ناتوان است، طمع نورزید و از امام زمان که غایب می‌شود ناامید نگردید، که رمز پیروزی و کلید حل مشکلات در دست اوست. چه ممکن است کسی که روگردانده، یک پایش بلغزد (و پای دیگرش برقرار ماند) آنگاه پس از مدتی هردو باهم به جای خود برگردند(و دین خدا را که دستخوش حوادث شده ثبات و استقرار بخشد).

⁶ (1). شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 94 و 95.

آنگاه کلمه و لا تياسوا من مدبر را چنين معنا می‌کند که هرگاه

ص: 26

این مهدی از دنیا رفت و فرزندان او را به جانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرایید، مأیوس نشوید و به شکّ نیفتید و نگویید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده‌ایم.

خطبه 138:

يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأى، حتى تقوم الحرب بكم على ساق، باديا نواجدها، مملوءة أخلافاها، حلوا رضاءها، علقما عاقبتها؛ او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی برمی‌گرداند؛ آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی برگردانده‌اند. و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ابن ابی الحدید می‌گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در آخر الزمان به وجود می‌آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است و مقصود از گرایش به قرآن، لغو احکام صادر شده از روی رأی و قیاس، و منع از عمل برطبق گمان و تخمین، و جایگزین کردن عمل برطبق قرآن است.

بدین ترتیب ابن ابی الحدید به پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام از ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و

ص: 27

نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن به جای هوا و هوس و رأی و قیاس - که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن، به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می‌دهد - اعتراف نموده، اما ولادت حضرت را نپذیرفته و تصریح می‌کند که بعد از این متولد خواهد شد.

آنچه ما از کلام امیر مؤمنان علیه السلام می‌فهمیم این است که روش آن امام بزرگوار و موعود اسلام، همچون زمامداران جهان، بر هوا و هوس و دین‌سازی و زورگویی و قوانین تحمیلی استوار نیست، بلکه براساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است. همان‌گونه که پیامبر عالی مقام اسلام صلی الله علیه و آله در پرتو قرآن و دستورهای اسلام، در مدت کوتاهی روح ایمان، یکتاپرستی، عدالت و نظم و امنیت هم ه‌جانبه را جایگزین عقاید شرک آمیز، رذایل اخلاقی و انواع تبعیضات نمود و سرانجام وضع نکبت‌بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت و عالی‌ترین راه‌ورسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت.

امام علیه السّلام در بخش بعد چنین می‌فرماید:

رویدادها بدانجا منتهی می‌شود که جنگ همه را به پا خیزاند و مانند حیوان درنده ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن، تا آخرین حد باز

ص: 28

می‌کند به شما نیشخند زند. پستانهای آن از شیر پر گشته^۷ مکیدن شیر آن بس شیرین است و سرانجام بس زهر آگین.

امام علیه السّلام سخن خود را چنین ادامه می‌دهد:

لا و فی غد- و سیأتی غد بما لا تعرفون- يأخذ الوالی من غیرها عمّالها علی مساوی ء اعمالها، و تخرج له الأرض أفالید کبدها، و تلقی إلیه سلما مقالیدها، فیریکم کیف عدل السّیرة، و یحیی میّت الکتاب و السنّة؛ آگاه باشید، در فردا- فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید- والی و زمامدار، کارفرمایان و گماشتگان آن حکومتها را به سبب تجاوزات و خیانتهاشان محاکمه نموده، به کیفر رساند و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون آورد و از فروتنی کلیدهای خود را به سوی او اندازد و آنگاه او روش زمامداری و آیین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنّت را دگر بار زنده سازد و به اجرا و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید نوشته است:

بدون شک مقصود از والی در این عبارت، امامی است که خداوند او را در آخر الزمان خواهد آفرید.

ص: 29

کلمه «أفالید» جمع «افلاذ» (جمع «فلذ») به معنی پاره جگر و کنایه از گنج های زیرزمینی مانند طلا، نقره، الماس و نفت است که برای آن حضرت آشکار خواهد شد. در بعضی از تفاسیر، کلام خداوند متعال **وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا**^۸ به همین امر تفسیر شده است.

آنگاه می‌گوید:

این مطلب در روایتی با تعبیر وقائت له الارض أفلاذ کبدها^۹ آمده که معنای آن چنین است: زمین پاره‌های جگر و ذخایر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.

⁷ (1). شاید کنایه از مواد و مهمات جنگی باشد که از هرسو به جنگجویان اعطا و بدین وسیله آتش جنگ برافروختن می‌گردد.

⁸ (1). ززال / 99: 2.

همچنین ابن اثیر پیرامون لغت فلذ گوید:

از اخبار الساعه که گویای حوادث پیش از قیامت است؛ یکی جمله و تقیء الارض أفلاذ کبدها است . معنای این جمله آن است که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می‌کند.

و مانند این کلام است آیه **وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا**.^{۱۰}

علامه قندوزی نیز این کلام امیر مؤمنان علیه السّلام را با عنوان فی ایراد الکلمات القدسیة لعلى - کرم الله وجهه - التی

ص:30

ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج البلاغه آورده است.^{۱۱}

حاکم در مستدرک به نقل از مجاهد از ابن عباس آورده است:

مهدی اوست که زمین را از عدالت پر می‌کند، چنانکه آکنده شده باشد از ستم. در این موقع چهارپایان و درندگان در امنیت به سر خواهند برد و زمین پاره‌های جگرش را بیرون اندازد.

مجاهد پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟

ابن عباس پاسخ داد: قطعاتی مانند ستون طلا و نقره.^{۱۲}

خطبه 150:

... یا قوم هذا إبان ورود کلّ موعود، و دنو من طلعة ما لا تعرفون.

ألا و إن من أدركها منّا يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصّالحين، ليحلّ فيها ربّقا . و يعتق فيها رقّا، و يصدع شعبا، و يشعب صدعا، فى سترّة عن النّاس. لا يبصر القائف أثره، و لو تابع نظره ...؛ ای مردم، اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه‌هایی است که به شما وعده داده شده، و نزدیک است برخورد با رویدادهایی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود.

دانسته باشید، آن‌کس (مهدی موعود منتظر) که از طریق

⁹ (2). شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 46.

¹⁰ (3). نه‌ایه، ج 3، ص 470- زمخشری، الفائق، ج 3، ص 141.

¹¹ (1). ینابیع المودة، باب 74، ص 524.

¹² (2). مستدرک، ج 4، ص 514.

ما به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد و به سیره پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار نماید، تا در آن معرکه گره ها را بگشاید و بردگان در بند ظلم و خودخواهی و ملت های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برهاند. توده های گمراهی و ستمگری را متلاشی و پراکنده سازد و حق طلبان را گرد هم آورد و تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدایی و تفرقه اسلام و مسلمانان را به یکپارچگی تبدیل نموده، سامان بخشد.

این رهبر [مدتها بلکه قرن‌ها] در پنهانی از مردم به سر برد و هرچند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند، نشانی از او نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده است.

همینان چشمانشان به نور قرآن روشن گردد، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود و شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن می گوید:

جمله و دنو من طلعة ما لا تعرفون کنایه از پیشامدهای

مهم و رویدادهای بی سابقه مانند دابة الارض،¹³ دجال، فتنه ها و کارهای شگفت و وهم انگیز او، ظهور سفیانی و کشتار بیش از حد مردم است.

آنگاه می نویسد:

امام با بیان جمله آلا و إن من أدركها به ذکر مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می کند. و جمله فی ستره عن الناس بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام است.

سپس می گوید:

¹³ (1). خداوند در قرآن مجید (نمل / 27: 84) سخن از «دابة الارض» به میان آورده و فرموده است: إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ^E. به موجب نقل اکثر مفسران، مقصود از «دابة الارض» (جنینده زمینی) موجودی است که از طرف خدا برانگیخته شود و با علامت مخصوص، مؤمن و کافر را از هم جدا و مشخص نماید (بنگرید به: ابن اثیر، نهاییه، ج 2، ص 96).

این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) سودی نبخشد، هرچند که پنداشته اند سخن امام تصریح به گفته آنها درباره غیبت مهدی است. زیرا جایز است که خداوند چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی به سر برد و دارای مبلغان و نمایندگانی باشد که دستورهای او را به اجرا درآورند و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را به دست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود درآورد و جهان را مسخر فرماید.^{۱۴}

ص:33

ابن ابی الحدید از یک سو انطباق کلام امیر مؤمنان علیه السلام را بر عقیده شیعه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده رد می‌کند و از سوی دیگر آن را جایز و ممکن می‌داند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پس از به دنیا آمدن، مدتی را پنهانی (در حال غیبت) به سر برد و نمایندگان و مبلغان از طرف حضرتش به وظایف ویژه دینی پردازند؛ آنگاه ظهور کند و به طور رسمی به رهبری پردازد.

بدون شک این گونه اظهار نظر جز تعصب، دلیل دیگری ندارد. زیرا اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از به دنیا آمدن غایب گردد؛ این همان سخنی است که شیعه می‌گوید، جز اینکه به اختلافی غیر اساسی دامن زده و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال 256 هجری است و این اعتقاد مبتنی بر ده ها حدیث از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام و اعترافات بیش از یک صد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است.

همچنین علامه قندوزی در باب 74 ینابیع المودّة این بخش از کلام امام را به عنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه مطرح نموده است.

خطبه 152:

و قد طلع طالع، و لمع لامع، و لاح لائح، و اعتدل مائل، و

ص:34

استبدل الله بقوم قوما، و بیوم یوما، و انتظرنا الغیر إنتظار المجدب المطر . و إنّما الأئمة قوام الله علی خلقه، و عرفاؤه علی عباده ...؛ طلوع کننده ای طالع شد و درخشنده ای بدرخشید و آشکارکننده ای آشکار گردید و آنچه به انحراف گراییده بود به حق و اعتدال برگشت و خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را در برابر روزی قرار داد.

جز این نیست که امامان [بر حق] پاسداران الهی بر خلق خدایند و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگان. کسی به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد، و هی چکس به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه ایشان را انکار کند، و آنها او را جزو پیروان خود ندانند.

¹⁴ (2). شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 128.

بدیهی است که مقصود از این سخن - که در آن شرط رفتن به بهشت را شناخت امامان، و مایه رفتن به جهنم را انکار آنان اعلام نموده - شناختن و نشناختن امامان دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست.

بنابراین، سایر پیشوایان و خلفا مانند معاویه، مروان و عبد الملک که عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، و کشتن و غارت مؤمنان و سادات، و پر کردن زندانها از افراد بیگناه، و راه انداختن مجالس شراب و قمار صرف گردید؛ کسانی نیستند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختن ایشان مایه گرفتاری باشد.

زمامداران خائن کشورهای اسلامی و نوکران

ص: 35

خود فروخته استعمار که دست کمی از آنان ندارند؛ باید شناختن آنها هم مایه سعادت، و نشناختن ایشان مایه ورود به جهنم باشد. این امر را هیچ مسلمان عاقلی نپذیرد.

بدیهی است هدف از شناسایی امامان راستین، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتشان نیست. هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن ویژگی های علمی، سیره اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و دیگر شئون امامت و اعتراف عقیدتی و عملی به مقام ولایت امام علیه السلام است. همان گونه که آنچه مایه رفتن به بهشت و رهایی از جهنم است؛ پیروی از آن بزرگواران است. اکنون با توجه به جملات *إِنَّمَا الْأُئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ* و عرفاؤه علی عباده به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره ای کسی وجود داشته باشد که به عنوان امام و پیشوا به امور بندگان بپردازد و مراقب ایشان باشد. این حقیقت انکارناپذیر جز بر اساس عقیده شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم؛ بر هیچ فرقه ای از دیگر فرق اسلامی منطبق نیست.

آری، او هم اکنون هرکجا هست به وظیفه رسیدگی به امور خلق خدا مشغول بوده و به گفته محقق طوسی قدس سره:

وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا؛¹⁵ اصل

ص: 36

وجودش لطف است و دخالتش در امور لطفی دیگر، و تصرف نکردنش در امور یا غیبتش از ناحیه ماست.

خطبه 182

: ... قد لبس للحكمة جنتها، و أخذها بجميع أديها من الإقبال عليها و المعرفة بها، و التفرغ لها، فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها، و حاجته التي يسأل عنها.

¹⁵ (1). بنگرید به: علامه، شرح تجرید، و قوشجی، شرح تجرید

فهو مغترب إذا اغترب الإسلام، و ضرب بعسيب ذنبه و ألقى الأرض بجرانه، بقيّة من بقايا حجّته، خليفة من خلائف أنبيائه؛ همانا زره دانش را بر تن پوشانده، و آن را با تمام آداب و شرایط بایسته آن - چون توجه به شناسایی و فراغت بال از سرگرمی به غیر آن - دریافت کرده است. پس حکمت، گمشده او باشد که پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در تعقیبش پرس و جو می‌کند.

آن زمان که اسلام در غربت گراید و (مانند شتری که رنجور و از راه رفتن بازمانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد، و او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) در غربت و پنهانی به سر برد (تا موقعی که از طرف خدا به قیام مأمور گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند).

او باقی مانده‌ای است از حجتهای خدا و خلیفه‌ای است از خلفای پیامبران.

ص: 37

ابن ابی الحدید نوشته است:

این گفتار را هرگروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده اند. شیعه امامیه گمان کرده اند که مقصود از این شخصیت، مهدی منتظر می‌باشد.

وی آنگاه به ایراد نظر صوفیان اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود - که هیچ یک نه مستند به دلیل عقلی است نه نقلی - پیرامون این بخش از سخن امام پرداخته، و می‌گوید:

به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت، قائم آل محمد در آخر زمان باشد، هنگامی که خداوند او را به وجود آورد، هرچند که اینک موجود نیست. زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد و همه فرق اسلامی بر این عقیده اتفاق نظر دارند که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام او پایان نخواهد یافت.¹⁶

شارح معتزلی، نخست برداشت شیعه از کلام امیر مؤمنان علیه السلام را با تردید نقل کرده، لیکن چون برای گفته‌های صوفیه و فلاسفه و هم کیشان خود دلیل قانع کننده‌ای نیافته؛ ناگزیر عقیده شیعه و صحت برداشت آنان از سخن امام علیه السلام را پذیرفته و با صراحت، پیشگویی

ص: 38

آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او را قبول کرده است. اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده می‌گوید: در این کلام چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی‌رسد.

¹⁶ (1). شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 96.

امیر مؤمنان علیه السلام در این گفتار در صدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده است، نه در مقام خبر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش متولد می‌شود، تا در کلامش اشاره‌ای به موجودیت او باشد، و ابن ابی الحدید بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از آن اشاره بفهمد که مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است، و در غیر آن صورت منکر ولادت و حیات او گردد.

سیوطی در حدیثی در عرف الوردی، ص 126، به نقل از ابن ابی شیبیه، احمد بن حنبل،^{۱۷} ابو داوود، ابو یعلی^{۱۸} و طبرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ضمن پیشگویی مقدمات ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه - همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام تعبیر نموده - می‌فرماید:

ص: 39

يلقى الإسلام بجرانه إلى الأرض؛^{۱۹} اسلام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد فراگیر می‌سازد.

نیز نعیم بن حماد در فتن - بنا به نقل سید بن طاووس^{۲۰} - از پیامبر آورده که فرمود:

مهدی گنج‌ها را استخراج و اموال را تقسیم می‌کند.

آنگاه فرمود:

يلقى الإسلام بجرانه

خطبه 187:

ألا بآبي و أمي هم من عدة أسمائهم في السماء معروفة و في الأرض مجهولة.

ألا فتوقعوا ما يكون من إدبار أموركم، و انقطاع وصلكم و استعمال صغاركم.

ذاک حیث تكون ضربة السيف على المؤمن أهون من الدرهم من حله . ذاک حیث يكون المعطي أعظم أجرا من المعطي . ذاک حیث تسكرون من غير شراب، بل من النعمة و النعيم . و تحلفون من غير اضطرار، و تكذبون من غير إحراج.

¹⁷ (1) . مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 316.

¹⁸ (2) . مسند ابو یعلی، ج 12 ص 370، شماره - 694.

¹⁹ (1) . جران به معنای باطن گردن شتر است.

²⁰ (2) . الملاحم و الفتن، ص 44، باب 146.

ذاک إذا عَضَّكم البلاء كما يعضُّ القتب غارب البعير . ما أطول هذا العناء، و أبعَد هذا الرَّجاء؛ پدر و مادرم به فدایشان باد! آنها گروهی باشند که نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف

ص:40

است، ولی در زمین ناشناخته اند. آگاه باشید، شما آماده عقبگرایی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان خویشتن (خردسالان، نالایقان دون همت) باشید.

ابن ابی الحدید می نویسد:

الامامیة تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من ولده عليهم السّلام؛ و غیر هم يقول انه عنی الابدال الذین هم أولیاء الله فی الارض ...؛ امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت علیه السّلام هستند . دیگران می گویند مقصود حضرت از این کلام نوادرنند که اولیای خدا در زمین هستند.

آنگاه می گوید:

سخن آن حضرت که می فرماید «نامهای آنان در آسمانها معروف است»، یعنی فرشتگان معصوم آنها را می شناسند و خداوند نامهای آنان را به ایشان اعلام نموده است.

و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته اند؛ یعنی در نظر مردم به سبب استیلا و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان، امامان بر حق را نمی شناسند یا نسبت بدانها بی تفاوت اند.

ابن ابی الحدید تفسیر عبارت امیر مؤمنان علیه السّلام به امامان یازده گانه را به شیعه نسبت داده و تفسیر آن به نوادر و اولیای در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده است. گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین

ص:41

تعبیری از ناحیه امیر مؤمنان علیه السّلام درباره یک عده- هرچند اولیای خدا باشند- بی نام و نشان و بدون هیچ گونه نقش و مسئولیت، به دور از حقیقت، و نپذیرفتنی است . به ویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب، ساختگی و یک عقیده صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف، از پدیده های عقیدتی اهل تسنن نشأت گرفته و ترکیبی از مسیحیت یونان و زرتشتی گری ایران قبل از اسلام و بودایی هند می باشد. در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السّلام- که به موجب آثار علمی و روایی باقی مانده، بزرگترین نقش حمایت از اسلام و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را برعهده دارند- امری است عقلانی و منطبق با منطق اسلامی.

اکنون به ترجمه بقیه کلام امام علیه السّلام می پردازیم که می فرماید:

این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان تر باشد از به دست آوردن درهمی از راه حلال. و هنگامی خواهد بود که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است. چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ربا و خودنمایی و ولخرجی می‌بخشد، در حالی که گیرنده در پی وظیفه شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و خانواده‌اش مصرف می‌کند.

این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می‌گردید،

ص:42

اما نه با شراب، بلکه به علت فراوانی نعمت. و سوگند می‌خورید، اما نه از روی ناچاری. دروغ می‌گویید، اما نه از ناگزیری.

این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت‌ها مانند باری گران که بر گرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید، بر شما فشار آورد.

آه، این گرفتاری و سختی چه طولانی است و امید رهایی از آن چه دور!

علامه سید عبد الزهراء می‌نویسد:²¹

ابو الحسن مدائنی این خطبه را در کتاب صفین آورده، می‌گوید: امام آن را پس از پایان ماجرای نهروان بیان فرموده است.

إذا كثرت فيكم الاخلاط، و استولت الانباط، و دنا خراب العراق، و ذاك اذا بنيت مدينة ذات أثل و أنهار، فاذا غلت فيها الأسعار، و شيد فيها البنيات، و حكم فيها الفساق ...

ففيها لها من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم و البكاء الطويل و الويل العويل و شدة الصرخ، ذلك أمر الله و هو كائن و فناء مريح، فيا بن خيرة الآباء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم.

ألا فويل للمتكبرين، عند حصاد الحاصدين و قتل الفاسقين، عصاة ذى العرش العظيم، ألا بأبي و أمي هم من عدة

ص:43

این قسمت از سخنان امام علیه السلام شامل پیشگویی درباره هرج و مرج‌های اخلاقی، به وجود آمدن شهر بغداد، خرابی عراق، بالا رفتن نرخها، و به دنبال آن حوادث ناله خیز و دردناکی است که به جرم بدرفتاری‌ها و سرکشی‌ها به امر خدا به وقوع خواهد پیوست.

²¹ (1). مصادر نهج البلاغه، ج 2، ص 477 و 478.

آنگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را فرزند بهترین پدران یاد فرموده و از سرنوشت شوم و مرگ آوری خبر می دهد که به کیفر سربیزی از فرمان الهی در انتظار مستکبران و فاسقان است.

خطبه 190:

... أَلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَأَصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا تَحْرُكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجَلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ.

فَإِنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فَرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ . وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيْفِهِ . فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَدَّةً وَأَجَلًا؛ بَرَّ جَايَ خُودِ اسْتَوَارَ بُوْدَهُ، بَدُونَ أَجَازِهِ وَحَسَابِ أَقْدَامِهِ بِعَبْرَةِ خُودِ دَارِي كُنَيْدِ . دَرِ بَرَابَرِ بَلَآهِ وَمَشْكَلَاتِ پَايْدَارِ بَاشِيْدِ، شَمَشِيْرَهَايْتَانِ رَا دَرِ رَاهِ هَوَاوَهُوسِ وَسَخْنَانِي كِهْ أَزْ زَبَاتِنَانِ پَدِيْدِ مِي آيْدِ بِهْ كَارِ نَيْنْدَازِيْدِ وَدَرْبَارِهِ أَنْجِهْ خُودَانِدِ، شَتَابِ رَا نَسْبِتِ بِهْ آن رَوَا نِدَاشْتِهْ، شَتَابِ نَكْنِيْدِ. زِيْرَا هَرْكَسِ أَزْ شَمَا كِهْ دَرِ بَسْتَرِ خُودِ

ص: 44

بمیرد، چنانکه خدا و پیامبر و اهل بیتش را بشناسد، شهید از دنیا رفته است و پاداش او بر خدا است و از ثواب کارهای شایسته‌ای که قصد انجام آن را داشته، برخوردار خواهد بود و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست. پس توجه داشته باشید، هرچیز را وقت مشخص، و هرکاری را سرانجامی است.

علامه قندوزی در ینابیع الموده، باب 74 این قسمت از خطبه را ضمن بخش‌های دیگر نهج البلاغه که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است جای داده، اعتراف می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام با بیان این کلمات قدسی، از وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پیشگویی نموده و مردم را به وظیفه خود در فراز و نشیب های زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می‌دهد، که مبادا از روی هوای نفس و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی، به ج ننگ و کشتار رو کنند و به خیال رسیدن به مقام شهادت، خود و دیگران را به خطر اندازند.

همچنین آن حضرت در این فرمایش، نظر مردم را به یک نکته بسیار ارزنده متوجه ساخته و آن اینکه نایل گردیدن به فیض اعلای شهادت، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن در جنگ نیست تا پیران، زنان و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت، محروم و دچار حسرت شوند.

ص: 45

این‌گونه افراد یا اشخاص سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند، اگر وظیفه خدانشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی را در حدّ خود انجام داده، به لوازم آن پایبند باشند؛ هرچند در بستر بمیرند، شهید از دنیا رفته، و به پاس وظیفه‌شناسی، از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود.

بدیهی است کسانی که انواع مسئولیتهای علمی، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند، یا با قلم و بی ان، با کمک های مادی و تشویق نیرو از دور و نزدیک جبهه های جنگ علیه کفر و استعمار را تقویت، و عرصه را بر دشمن تنگ می کنند؛ همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام قلمداد می شوند. هرچند در بستر از دنیا بروند از مقام شهید برخوردار خواهند بود. و هرکس که در وظائف خداشناسی، پیامبرشناسی و امام شناسی، یا پذیرفتن لوازم آن تقصیر کند و از روی هواوهوس و به طمع سود مادی یا شهرت، در میدان جنگ شرکت کند و کشته شود؛ شهید مورد گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود.

نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند، در حالی که امامان راستین خود را نشناخته یا شناخته بودند و بر روی آنان شمشیر کشیدند.

ابن میثم پیرامون جمله و لا تحرکوا بأیدیکم و سیوفکم

ص:46

فی هوی ألسنتکم نوشته است:

این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان معصوم پس از امیر مؤمنان علیه السلام است که از فرزندان حضرتش می باشند، و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق بیانخاسته باشد. چه این گونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز نخواهد بود.²²

حکمت 147:

اللهم بلی! لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إمّا ظاهرا مشهورا، و إمّا خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته . و کم ذا و این أولئک؟ أولئک - و الله - الأقلون عددا، و الأ عظمون عند الله قدرا.

یحفظ الله بهم حججه و بیناته، حتی یودعوها نظراءهم، و یزرعوها فی قلوب أشباههم.

هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة، و باشروا روح الیقین، و أستلنوا ما استعوره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الأعلى.

أولئک خلفاء الله فی أرضه، و الدعاة إلی دینه. آه آه شوقا إلی رؤیتهم! أنصرف یا کمیل إذا شئت؛ بار خدایا، چنین است که

ص:47

هرگز زمین - به لطف تو - از کسی که با حجت و دلیل به امر حق قیام کند و دین الهی را برپا دارد خالی نخواهد ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان معصوم)، خواه در حال ترس و پنهانی؛ تا دلایل الهی و مشعلهای فرزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟

آنان به خدا سوگند، شمارشان اندک، اما از نظر مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت‌ها و دلایل روشنش را پاسداری کند، تا آن را به کسانی مانند خود بسپارند و بذر آن را در دل‌های افرادی چون خودشان بیفشانند.

دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند. آنچه دنیاپرستان هوسباز دشوار و ناهموار شمردند، برای خویش آسان و گوارا دانند و آنچه ابلهان از آن هراسان باشند، بدان انس گیرند. دنیا را با تن‌هایی همراهی کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته است.

آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت‌کنندگان به دینش.

آه، آه، بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم.

این سخنان امام را عده‌ای از ناموران ادب و تاریخ و

ص: 48

حدیث از اهل تسنن نقل کرده‌اند.²³

ابن ابی الحدید هم چون بسیاری از شارحان نهج البلاغه، با توجه به جمله‌های قائم لله بحجة و خلفاء الله فی ارضه و الدعاء الی دینه و دیگر جملات و قراین در کلام امام - که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق

²³ (1). از آن نمونه:

- ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج 1، ص 256.

- ابن واضح (یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 400.

- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار.

- بیهقی، المحاسن و المساوی، ص 40، باب محاسن آداب.

- خطیب، تاریخ بغداد، ج 6، ص 479.

- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج 2، ص 192.

- ابن عبد البر، جامع بیان العلم

- خوارزمی، مناقب، ص 390.

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 359.

نمی‌شود- نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه- در مورد امامت و خلافت علنی یازده امام معصوم، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه- انکار نماید و نوشته است: این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است.^{۲۴}

لکن بر اساس عقیده شخصی‌اش (انکلو تولد

ص: 49

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) می‌گوید:

جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود نوادر می‌نمایند که اخبار نبوی درباره آنان وارد گردیده است.

پس از آن امیر مؤمنان علیه السلام به تشریح موقعیت امامان راستین می‌پردازد و دیگر بار نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می‌کند که:

عهددار مقام رهبری و مسئول زعامت مسلمانان، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظایف رهبری- در جهت نشر علوم قرآن، ترویج احکام اسلام، جوابگویی به مشکلات و مبارزه با فساد- برخوردار است یا بر اثر حاکمیت زمامداران ستمگر، و نامساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری ناشناخته به سر می‌برد.

آری، این امر، امام و شیعیانش را به اختفای از دشمن و تقیه وادار کرد. طبق احادیث، شیعیان به سبب مسایل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده، با رمز و اشاره از حضرتش سخن می‌گفتند.^{۲۵}

ص: 50

در مرحله سوم امیر مؤمنان علیه السلام به عدد امامان اشاره نموده، با ادای سوگند، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است. با در نظر گرفتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خلفای دوازده گانه این سخن نهج البلاغه تنها بر امامان مورد قبول شیعه مرطبوق می‌گردد.

²⁴ (2). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 351.

²⁵ (1). درباره هدف اصلی از صدور این احادیث، تألیفاتی چند از محققان حدیث‌شناس و دانشمندان بزرگ شیعه برجای مانده، همچون:

- میرداماد، شرعة التسمیة فی النهی عن التسمیة، چاپ اصفهان

- شیخ سلیمان ماحوزی (وفات 1121) رساله فی تحریم تسمیة صاحب الزمان- کتابی به همین نام از سید رفیع الدین محمد طباطبایی، از مشایخ مرحوم علامه مجلسی نوشته شده.

- سید کمال الدین حسین بن حیدر مفتی کرکی، رساله اشراق الحق، در جواز یاد نام حضرت مهدی علیه السلام

برای شناخت تفصیلی این کتابها، بنگرید به: مهدی منتظر را بشناسید، به قلم مؤلف این اثر و الذریعه، ج 10.

در مرحله چهارم امام علیه السلام پس از برشمردن یک سلسله برتری ها و ویژگی های معنوی این گروه - که تنها درخور شأن پیامبران و جانشینان آنها است - می فرماید:

اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند.

قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود به عنوان خلیفه خدا نام برده، می فرماید:

يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ^{۲۶}؛ ای داوود، ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم .
پس بین مردم به حق داوری نما.

ص: 51

از این سخن پی می بریم که جز پیامبر و جانشین برحق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را به عهده دارند؛ کسی نمی تواند خلیفه خدا در زمین باشد . بنابراین مقصود امیر مؤمنان علیه السلام از این عده خلفا، همان امامان راستین شیعه می باشند که مسئولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا به دوش آنها نهاده شده است .

نمی توان از خلفای انتخابی مردم - به فرض اینکه انتخاب صددرصد صحیح و بدون انگیزه هواپرستانه انجام شده باشد - به خلیفه خدا تعبیر کرد و تنها می توان بر آنان خلیفه مردم نام نهاد.

نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بدو ن شرکت و رضایت و موافقت بنی هاشم و شخصیت های صحابه و حتی اهل حل و عقد بود و امیر مؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

واعجبا! أتكون الخليفة بالصَّحابة و لا تكون بالصَّحابة و القرابة؛ چه شگفت انگیز! آیا امر خلافت با عنوان صحابی بودن مقرر می گردد، اما با عهدهای صحابی خویشاوند، نه؟!

مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابو بکر و قرار طرفین روی کار آمد؟ ! مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر، بعد از وی علی علیه السلام را در پی تمرد از عمل به سیره شیخین، از تصدی خلافت معزول و ممنوع

ص: 52

ساخت و عثمان را براساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد و این نقشه ای بود که عمر طراح آن بود و به دست یک یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا شد؟!

حکمت 209:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. ^{۲۷} (و تلا عقیب ذلک:) وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ ^{۲۸} دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن شیرش (به خاطر بچه اش) امتناع می‌ورزد- با مهربانی همچون مادر نسبت به بچه اش رو می‌آورد. [آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:] می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده، آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این بخش از سخنان خود چنین یاد می‌کند که دنیا پس از روگرداندن از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دیر یا زود مجدداً بدانها رو می‌کند.

ص: 53

اکنون آیا مقصود از این رو کردن، پیروزی افراد برتر و شایسته تر بر کفر و ظلم جهانی به شکل حکومت و استقرار حق است، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در سراسر گیتی؟! هردو نظریه به ویژه نظریه نخست، از طرف شارحان نهج البلاغه ارائه گردیده است. ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و اخلاقی اهل بیت به طور همه جانبه، مستلزم حاکمیت مطلق و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است و این مطلب با توجه به گواه آوردن حضرت از قرآن، امری است قطعی. زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دستیابی مطلق و بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته است، و تحقق چنین امری جز با استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به دست اهل بیت، میسر نیست و مصداق آن به اتفاق عموم، حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه است.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید:

امامیه پنداشته‌اند که حضرتش با این جمله به امام غایبی وعده داده است که در آخر الزمان به زمامداری زمین نایل خواهد شد. اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که صاحب‌اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد

ص: 54

شد؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غایب بودن او نیست، بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر وقت به وجود آید. ^{۲۹}

²⁷ (1). نیز این کلام را علامه سید عبد الزهراء حسینی در مصادر نهج البلاغه، ج 4، ص 171، از سید رضی، خصایص، ص 39 و زمخشری، ربیع الابرار، ج 1، ورقه 74 و طبرسی، مجمع البیان، ج 7، ص 237 آورده است.

²⁸ (2). قصص / 5: 28.

²⁹ (1). شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 29.

درست است که لازمه این وعده، موجود بودن و غایب بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به هنگام سخن نیست، لیکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال 255 یا 256 هجری؛ مانعی برای انطباق سخن امام علیه السلام بر آن بزرگوار وجود ندارد. در نتیجه مقصود از این کلام همان است که شیعه امامیه می گوید.

حکمت یکم: ۳۰

... فاذا كان ذلك، ضرب يعسوب الدين بذنبه، فيجتمعون إليه كما يجتمع قزح الخريف؛ پس آنگاه که وضع این چنین شد، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند. در این موقع مؤمنان با شتاب دورش جمع شوند، همان گونه که ابرهای پاییزی به هم بیوندند.

در لغت عرب يعسوب به ملکه زنبور عسل گفته می شود، و چون روش زندگی این حیوان به ظاهر کوچک اما پر برکت و برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل؛ با جاه و جلال و دارای نقش حیاتی در پیدایش و زیست صدها و هزارها زنبور عسل، و محصول ارزنده و شفابخش

ص: 55

آنها است و در حقیقت پرنفخ ترین و پاکیزه ترین حیوانات است؛ امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش حضرت قائم علیه السلام به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که توأم با عدل و امنیت جهانی و مایه سعادت و نجات بشر و مفیدترین و منزه ترین حکومتهای جهان از انواع آلودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود به يعسوب یاد کرده و فرموده است:

يعسوب دين به هنگام ظهور همچون شیر - که به هنگام غضب دم بر زمین می زند و نعره می کشد - حالت خشم از خود نشان دهد و با قاطعیت خود را معرفی، و آمادگی اش را برای قیام جهانی اعلام فرماید.

نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها از امیر مؤمنان ع لی علیه السلام به عنوان يعسوب دین نام برده است. چنانکه امام علیه السلام خود نیز در کلماتش، خویشتن را يعسوب نامیده است.^{۳۱}

سید رضی می گوید:

يعسوب آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار مردم خواهد بود. و قزح توده های ابر بدون آب است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

³⁰ (2). نهج البلاغه، ص 517.

³¹ (1). نهج البلاغه، حکمت 306.

این خبر از پیشگویی های امام و یادکرد از مهدی در آخر الزمان است و معنای ضرب بذبیه به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است. چه یعسوب ملکه

ص: 56

زنبور عسل و رهبر آن بیشتر اوقاتش در حال پرواز است و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده، به آرامش گراید.

آنگاه می نویسد:

خواهید گفت: این نظریه مانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد . آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد.

ولی من می گویم برطبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی، همان کسی که در آخر الزمان ظهور می کند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس حکومتش مستقر و پراکندگی اش سامان یابد.^{۳۲}

هروی نیز در مورد این بخش همچون ابن ابی الحدید اظهار نظر کرده است.^{۳۳}

علامه قندوزی در باب 74 کتاب ینابیع المودة منظور امیر مؤمنان علیه السلام را، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته است.

با توجه به همه اظهار نظرها درباره این سخن امام علیه السلام؛ چنین استفاده می شود:

ص: 57

1- پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام از ظهور فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان یک امر قطعی و شدنی.

2- ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با قیام گسترده دینی و عهده داری زمامداری مطلق بر جهان اسلام.

³² (1). شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 104.

³³ (2). غریب الحدیث، ج 1، ص 185 و ج 3، ص 440.

3- آن حضرت، همچون ملکه زنبور عسل، از یک سو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنان را به عهده خواهد داشت و از سویی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است . چنانکه ملکه زنبور عسل خود منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران زنبور کارگر، فعال و عسل ساز می باشد.

4- هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده های ابر پاییزی با شوق و شتاب به سوی او رهسپار شده، پروانه وار دور شمع وجودش گرد می آیند.

5- حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به پیروزی مطلق می رسد و سرانجام مشکلات و موانع، یکی پس از دیگری از سر راهش برطرف خواهد شد.

خطبه 93:

أما بعد حمد الله، و الثناء عليه، أيها الناس، فإنني فقأت عين الفتنة...؛ اما بعد از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم

ص: 58

ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این خطبه می گوید:

علی علیه السلام پس از انقضای داس تان نهران، این خطبه را ایراد فرموده و خطبه دارای بخش هایی بوده که سید رضی آنها را ایراد نکرده است.

آنگاه به ذکر بخش های یاد نشده پرداخته؛ اضافه می نماید:

فانظروا أهل بیت نبیکم، فان لبدو فالدوا، و اذا استنصروکم فانصروهم، فلیفرجن الله الفتنة برجل منا أهل البیت.

بأبی ابن خیرة الاماء، لا یعطیهم إلا السیف، هرجا هرجا موضوعا علی عاتقة ثمانية أشهر، حتی تقول قریش : لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.

یغریه الله بنی امیه حتی یجعلهم حطاما و رفاتا ملعونین اینما تقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلا سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا؛³⁴ به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس اگر آنان برجای خود نشستند شما هم بنشینید، و اگر پیا خواستند شما هم پیا خیزید و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را یاری دهید . شکی نیست که خداوند به وسیله مردی از ما خاندان (پیامبر) با درهم کوبیدن فتنه، مردم را از آن برکنار کند، چنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند.

³⁴ (1). شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 57-60.

پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی بدانها (فتنه‌جویان و فسادانگیزان زمین) حواله ندهد. کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند. هشت ماه شمشیر از دوش نهد تا آن‌که قریش گویند: اگر این شخص (مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می‌کرد.

خداوند او را برای درافتادن با بنی امیه برانگیزد، تا آنجا که آنان را تارومار سازد. [و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است] آنها رانده‌شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند به مرگ محکوم نمایند.

این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا درآمده، از این پس هم خلل‌ناپذیر خواهد بود.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

اگر سؤال شود «آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام علیه السلام با جمله «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان» از وی تعبیر نموده کیست؛ گفته می‌شود: به گمان امامیه وی امام دوازدهم ایشان است و فرزند کنیزی به نام نرجس می‌باشد. اما هم‌کیشان ما (اهل تسنن) گمان کرده‌اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد و در حال حاضر [عصر ابن ابی الحدید] موجود نیست.

اگر گفته شود «از بنی امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی‌هاشم را از او بگیرد،

در حالی که برطبق جمله فعند ذلک تود قریش بالدنیا و ما فیها لو یرونتی مقاما واحدا . و لو قدر جزر جزور- که در متن خطبه است- آنان خوش دارند که علی علیه السلام بر آنان حکومت می‌کرد؛ می‌گوییم: امامیه به رجعت قائل هستند و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان، گروهی از افراد بنی امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع کند، و دسته ای را میل در چشمانشان فرو برد و دسته دیگر را به دار کشد و انتقام آل م حمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد.

اما هم‌کیشان ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخر الزمان مردی را از فرزندان فاطمه، که در حال حاضر موجود نیست، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند، همچنان که از ستم سرشار گردیده باشد، و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت‌ترین شکلی آنان را کیفر دهد. او از کنیزی خواهد بود و همان طوری که در این کلام امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر آثار وارد شده؛ نامش مانند رسول الله صلی الله علیه و آله «محمد» می‌باشد و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید و او همان سفیانی موعود در خبر صحیح، و از اولاد ابو سفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و دیگران را خواهد کشت.

در پایان این گفتار یادآور می‌شویم نخستین مورخ و

ص: 61

نویسنده اسلامی که این خطبه را آورده است؛ سلیم بن قیس عامری (وفات 90 ق.) بوده است.³⁵ بعد از او ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (وفات 283 ق.) آن را نقل کرده است.³⁶ البته همان طوری که ابن ابی الحدید گفته است؛ اصل خطبه، بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده است و نامبردگان، هردو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تأخر قسمتی از جملات نقل کرده‌اند.

همچنین شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم - و در اثبات الهداة، ج 5، سایر قسمتها را - و علامه مجلسی در مجلد هشتم بحار الانوار آن را نقل نموده‌اند.³⁷

³⁵ (1) بنگرید به: کتاب سلیم بن قیس.

³⁶ (2) محدث ارموی، الغارات، ج 1، ص 57-60. این کتاب با مقدمه مفصل و پاورقی‌های بیش از اصل کتاب و فهرست‌های گوناگون به کوشش انجمن آثار ملی در دو مجلد چاپ و منتشر گردیده است.

³⁷ فقیه ایمانی، مهدی، مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه، 1 جلد، سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج) - قم (ایران)، چاپ: 1، 1385 ه.ش.